

قصه ضرب المثل های کرمانی

جلد دوم

بروایت :

یحیی مخنجات

ناشر:

مرکز کرمان شناسی با همکاری بنیاد ایران شناسی

سرشناسه: فتح نجات ، یحیی، ۱۳۳۲-

عنوان و نام پدیدآور: قصه ضرب المثل های کرمانی / مولف: یحیی فتح نجات.
مشخصات نشر: کرمان: مرکز کرمان شناسی، ۱۳۹۵. مشخصات ظاهری: ۳۳۴ ص

شابک: ۲۵۰۰۰۰ ریال : ۹-۶۷-۶۱۷۴-۶۰۰-۹۷۸ وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: ضرب المثل های کرمانی موضوع: Proverbs, Kermani
شناسه افزوده: مرکز کرمان شناسی رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ ۲۳ ف ۷۵ ک / PIR ۳۰۲۴

رده بندی دیویی: ۳۹۸ شماره کتابشناسی ملی: ۴۲۶۷۶۴۱



بنیاد ایران شناسی
کرمان



عنوان کتاب:	قصه ضرب المثل های کرمانی (جلد دوم)
مؤلف:	یحیی فتح نجات
ناشر:	مرکز کرمان شناسی / همکاری بنیاد ایران شناسی
مدیر مسئول:	سید محمدعلی کمالی
حروف چینی:	نرگس بامری
تنظیم و صفحه آرایی:	لیلا گهرگزی
عکس و طرح روی جلد:	علی فتح نجات (پشت و روی جلد) / نقاشی و نقاشی سقف گنبد اصلی مشتاقیه - دوره ی قاجاریه
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۶۱۷۴-۶۷-۹
نوبت چاپ:	جلد دوم ۱۳۹۷
قیمت:	۲۵۰۰۰۰ ریال
شمارگان:	۵۰۰ نسخه
چاپ و صحافی:	هنگام

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

فهرست مطالب

- ۱۱ یادداشت مکتب بر جلد دوم
- ۱۵ هدف از بررسی «سرنگ سامیانه» چیست؟
- ۱۸ کاسه ای زیر نیم کاسه
- ۱۹ برویم سنگهایمان را و بکنیم
- ۲۳ گل بیار کُره اُسترو درس کنیم!
- ۲۵ به کمدون اویی به کُت گویی
- ۲۷ هنو سوار خر نشده، لنگ می جَرونه
- ۳۲ عاروس ...زو، بونه اش نون جُوه
- ۳۳ آشیش نِداره اِشکینه، ... ورزش مناری مِشکینه
- ۳۶ بزرگی خرچکی داره/ جوونی دردکی داره!
- ۳۹ خوره ی سیاه را هر چه بشوریش سفید نمی شه
- ۴۲ سنگ روی یخ شدن
- ۴۳ سر کسی را شیره مالیدن
- ۴۶ دوغ و دوشاب یکی شدن
- ۴۷ پیشونی، منه کجا می شونی؟
- ۴۸ موش نمی رَف به غالش، جارویی بس ور دُمبالش

- دیونه بدو که مست اومد...! ۵۰.....
- کاسبی کسی را تخته کردن ۵۲.....
- دست و پای خود را گم کردن ۵۴.....
- دست به دامن کسی شدن ۵۷.....
- ما پیش هر کی روسیاهیم، پیش صاب ...وز رو سفیدیم! ۶۱.....
- بچ و ر بچ آوردن ۶۴.....
- پته ای رو آب افتاد ۶۵.....
- حرف را بر کرسی نشاندن ۶۸.....
- گرخوری هندوانه سرک از داج سهن مخور پرکی ۷۱.....
- گا و ز سر چو کردن ۷۳.....
- به گربه گفتند، گات ور دارو خوب، پدر رو و نه با خاک پوشاند! ۷۶.....
- مادر، عاشق بی عاره! ۸۰.....
- از گیر دز دراومد، افتاد به گیر فالگیر ۸۳.....
- تو خلا ماچم می کنی، پیش مردم خوارم می کنی! ۸۵.....
- خاک به ... ون موریک کردن ۸۸.....
- شکار خانگی ۹۰.....
- فلانی دندلو داره ۹۳.....
- قصه ی تازه ای از گنبد جلیله ۹۶.....
- زرده به ... ون نکشیده! ۹۸.....
- پدر در آوردن ...! ۱۰۱.....
- به بید می گن، چنار بلرزه ۱۰۳.....

- ۱۰۶..... باج سیل
- ۱۰۸..... زبون ور هم مالیدن
- ۱۱۰..... نرسیده به بون، ... یده به نردوون!
- ۱۱۲..... بخور انار و کش، دیگر نفس مکش
- ۱۱۴..... حرف را بی دهان چرخاندن
- ۱۱۸..... جوج ها ، آخر پاییز می شمارند
- ۱۲۱..... اگر خواستی خانوات را روشی، یک بار «کُلیک» آن را بکن و بنشان
- ۱۲۴..... بی ابرش می باره، بی بارش باره
- ۱۲۶..... روز کُشت ...!
- ۱۲۸..... ما باج به شغال نمی دهیم!
- ۱۳۰..... منال درویش که دردت می شود بیش است
- ۱۳۳..... فلانی ور جگر ککی بنده
- ۱۳۵..... منیژه خانم، سنگ اشپش کشش آطلایه!
- ۱۴۱..... ما نه سر پیازیم و نه ته چغندر!
- ۱۴۳..... نه بخور نه بترس!
- ۱۴۶..... فکر پیش؛ ... وز ور گل ریش!
- ۱۵۰..... کلکش را کندیم!
- ۱۵۳..... فرزند را می با بیرونی و بچاقی!
- ۱۵۸..... چشم روشنی
- ۱۶۳..... هس تلی ر نا... ین نگذوشته

- حلوا آهکه، پخته می شه، خورده نمی شه! ۱۶۶
- ما بی گذار به آب نمی زنیم! ۱۶۹
- مثل گُج ۱۷۱
- مثل دختر شاه پریان ۱۷۴
- مثل پَنگو پُر گره! ۱۷۷
- آ کی تا حالو چنگچنگو مم جزو میوه ها شدا؟ ۱۸۱
- کار نه نی، خود به سفتو پشمی می کنه، مرد خود به سفتو طلامم نمی تونه بکنه ۱۸۴
- چو ور تو گدال در ناز ۱۸۸
- مثل افمی هژده سب ۱۹۲
- ...وز در بازار مسگرها، لاف بر سر سهر زریبا! ۱۹۷
- ور دمبال ... وز بی صاب می گرد! ۲۰۲
- مثل سیخور ۲۰۶
- دمار از روزگار کسی در آوردن ۲۰۹
- تار و مار شدن! ۲۱۱
- شل میا که سفت می خوری! ۲۱۲
- مثل خفتو: ۲۱۲
- مثل گاو ۹ من شیر ۲۱۵
- مَناعی به من آبی! ۲۱۷
- مثل ورورور ۲۲۰
- مثل کوت آتش ۲۲۵

- ۲۲۵..... مثل گبال
- ۲۲۶..... مثل دعوی خر فروشان!.....
- ۲۳۱..... مثل بترکو:
- ۲۳۲..... مگر کله چغوک خورده که ایقدر حرف می زنه!.....
- ۲۳۴..... مثل خر لب شو:
- ۲۳۷..... چرا بی اجان در کیف من را باز کردی؟ شاید سر بریده ای تویش بود!.....
- ۲۴۱..... آبرو آب جو نه است!.....
- ۲۴۳..... بیضه در کلاه شکستن.....
- ۲۴۷..... پیازی که قرار بود قاتق نان شو فاتا جان شدا.....
- ۲۴۹..... پشت تلو خیاره!.....
- ۲۵۰..... پیر شده سیر نشده.....
- ۲۵۶..... زیونم مو در آورد!.....
- ۲۶۰..... سیفال توی پالون کردن.....
- ۲۶۳..... تیر به سنگ خوردن.....
- ۲۶۴..... پدرش را می سوزم!.....
- ۲۶۷..... پارتی بازی!.....
- ۲۷۰..... بی بُته.....
- ۲۷۴..... ای خطو، اینم سرخطو.....
- ۲۷۸..... قلندروها، شما شاهد باشید!.....
- ۲۸۳..... فلانی دس ور باده!.....

- مگر پشکل به تنور می ریزی؟! ۲۸۶
- سنگ فلانی را به سینه زدن ۲۹۰
- پنبه اش را زدندا! ۲۹۴
- عجب بچویی رگی هستی؟! ۲۹۷
- دست چربته و ر کُتمیه ی کلِ مامم بمال! ۲۹۹
- فلانی مثل برج زهر مار است! ۳۰۲
- زندگی سگی ۳۰۵
- عهد بوق! ۳۱۱
- فلانی «خورو» ۳۱۴
- دخل کسی را در آوردن ۳۱۶
- خوبی در خونه صابشه را می بره ۳۱۹
- اروا مُردات! ۳۲۳
- نه شاخ و زبرش بزَن نه شاخ و زبرش بزَن! ۳۲۵
- اروا کلات! ۳۲۷
- کتاب نامه و بن مایه ها ۳۳۱

یادداشت مولف بر جلد دوم

جلد دوم مجموعه ی «قصه ضرب المثل‌های کرمانی» نیازی به مقدمه و پیشگفتار ندارد. چرا که گفتنی‌ها در مقدمه‌ی عالمانه‌ی آقای سید محمد علی گلابزاده، رئیس مرکز کرمان شناسی و بنیاد ایران شناسی شعبه کرمان که زینت بخش این کتاب شد، آمده است و اهل فرهنگ با هدف حقیر برای تألیف این کتاب چند جلدی - که بز و بیخ آن برای خودم هم نامعلوم است - آشنا شده‌اند اما ذکر نکاتی چند خالی از لطف نخواهد بود: قبل از هر چیز خدا را شاکرم که توفیق تألیف دومین جلد این کتاب را به بنده‌ی ناچیزش بخشید تا بخش دیگری از فرهنگ اجدادی را از معرض خطر فراموشی برهانیم.

پیش از اینکه این بنده‌ی حقیر متولد شود، خانواده ام ساکن محله‌ی سرگرداروی کرمان بود. حافظه‌ی مرحوم والده ام بسیار از زبانزدهایی بود که بسیاری از آنها را می‌توان در کتابها و مقاله‌های ارزشمند بنده یاد دکتر باستانی پاریزی نیز مشاهده کرد. به یاد دارم، در آن روزگار مادرم به رغم تحمل سختی‌هایی که ورای شانه‌های ظریف و شکننده‌ی یک زن بود، همواره از محبت‌ها و رفتار بزرگ منشانه‌ی همسایه‌ای به نام «بی بی حبیبه خانم حائری، همسر علامه‌ی تاریخ ایران، جناب دکتر باستانی پاریزی» یاد می‌کرد و با آه و افسوس از بازی روزگار که یکی را به دنیال شوهر، پایتخت نشین و دیگری را ساکن ماهان می‌کند تا برگنجینه‌ی پایان ناپذیر دانش اجدادی خود بیفزاید، شکایت می‌کرد.

سخنان کنایه آمیز و مثل هایی که همیشه چاشنی کلام والده ام بود، زبان مادری مرا شکل داد. تحصیل در کوهبنان، سیرجان، رفسنجان و ازدواج در راور، گنجینه ی زبانزدهای اجدادی حقیر را توسعه بخشید. همسر و مرحوم والده اش بر غنای هر چه بیشتر این گنجینه افزودند. به نحوی که گهگاهی زبانزدی از بایگانی راكد مغز من یا همسرم به حافظه ی فعال ذهنمان نقل مکان می کند تا با تحلیل و بررسی ریشه های تاریخی آن و تقدیم حاصل کار به محضر شریف شما خوانندگان فهیم و فرهنگ پرور، تلاش نیاکان نیک سیرت خود را برای توسعه ی سرزهای فرهنگی و هر چه زیباتر شدن فرش تمدن بشری، بازشناسیم و با سخت کوشی در این زمینه، ثابت کنیم که فرزندان خلفی برای نیاکان و اجداد نوع دوست و صنّ طلب حرد هستیم، به روح پاک آنها درود می فرستیم و علو درجاتشان را خواستاریم.

از سویی، به باور اینجانب تالیف، قصه ی ضرب المثل های کرمانی «جامعه را با ژرفای تاریخ غبارآلود و مه گرفته عیان سازد و آشنایان دیرپا، آشنا می سازد و پژوهش در سبب پیدایش هر یک از زبانزدها به همراه شناخت کاربردهای آنها در روزگار کنونی، خدمتی است که تاکنون به سامان نرسید و در شک در عالم تالیف و نشر این گونه آثار، کاری جدید و خواندنی خواهد بود.

به علاوه، بسیاری از زبانزدهای گم شده در غبار رها شده: تاخت و تاز مدرنیسم، از گوشه ی خاموش ذهن های خوش ذوق همولایتی به بربر می آورند و به این جمع فرهنگ ساز می پیوندند تا اگر خداوند مهلتی عطا فرماید - به همین طریق که پیش می رویم - دایرة المعارف مثل های کرمانی را تقدیم محضر شریف خوانندگان عزیز کنیم تا بشود نام آن را باقیات صالحات نهاد.

یک نازش و افتخار دیگر هم هست که جدّیت نگارنده را برای تالیف این اثر فرهنگی افزون ساخته و آن «حکمت های شگفت انگیز و افتخارآمیز موجود در

این زبانزدهاست» همانطور که در جلد نخست این مجموعه، ملاحظه فرمودید، بسیاری از جمله های زیبا، موجز و آهنگینی که در گویش مردم دیار کریمان، کنایه بر اندرزی حکمت آمیز و پندی عبرت آموز دارند در کشورهای غربی، موضوع مهمترین مسایل اجتماعی و فرهنگی و رفتارشناسی دانشگاه هاست.

بنابراین جا دارد به خود ببالیم که چنین نیاکان اندیشمند و خوش ذوقی داشته اند و از سویدای دل، خدا را شکر گوئیم که زبان فارسی را با ظرفیت گسترده ی پذیرش جمله های کنایی با معنای وسیع، گویش ما قرار داده است.

در سرآغاز دومین جلد کتاب «قصه ضرب المثل های کرمانی» ضمن قدردانی از بذل توجهی مدیر فریخته ی مرکز کرمان شناسی و بنیاد ایران شناسی، آقای سید محمدعلی گلابزاده و مسکازار بر تلاش ایشان به ویژه خانم لیلا گهرگزی که با ذوقی در خور تحسین کار طراحی و صحنه آرایی این اثر فرهنگی را انجام داده اند، سپاسگزاری می نمایم و برای تمامی خد تگزاران عرصه ی فرهنگ، عمر و عزت طولانی خواهانم.

شایان ذکر است، کار پرمشقت و مرارت بار حروف نگاری کتاب «قصه ی ضرب المثل های کرمانی» بر عهده ی همکار صمیمی و زحمت کش، خانم نرگس بامری بود که خوشبختانه با موفقیت انجام شد و این خدمت فرهنگی همچنان ادامه دارد. جا دارد از زحمات مخلصانه ی این همکار عزیز در مسیر پدیدآوردن چنین کتاب سودمندی سپاسگزاری نموده، سلامتی و توفیق وی را از درگاه خداوند متعال مسألت نمایم.

در پایان از حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج آقا سید محمود دعایی - مدیر مسئول محترم روزنامه اطلاعات صمیمانه تشکر می شود چرا که این کتاب به نحو چشمگیری در صفحات اول و ششم روزنامه اطلاعات معرفی شد و بسیاری از همولایتی ها از انتشار چنین اثری باخبر شدند. از جناب محمدعلی علومی،

نویسنده و پژوهشگر فرهنگ مردم که با مطالعه ی این کتاب، نقدی عالمانه بر آن نوشتند که به همت خانم ایزدپناه در ماهنامه ی وزین سرمشق چاپ شد، صمیمانه سپاسگزارم. از سردبیر محترم ماهنامه ی سرمشق نیز سپاسگزاری می شود که با چاپ این قبیل نقدها، زمینه را برای رشد فرهنگ و هنر، گسترش می دهد و نویسندگان جوان برای پژوهش در آثار ملی و فرهنگ بومی ترغیب می شوند که خود خدمتی در خور تحسین است.

از همکاری صمیمانه ی شاعر خوش قریحه و فرهنگ پرور استان جناب حمید نیک نفس که برای معرفی این کتاب همت به خرج داد نیز سپاسگزارم و از آقای میرسید عباس روح " مینی (چماه کوهبنانی) به پاس نگارش نقدی صمیمانه بر کتاب، قدردانی می شود و برای تمامی دلسوزان و دلاوران عرصه ی فرهنگ از درگاه خداوند متعال، عزمت و شادکامی مسألت می نمایم.

راهنمایی های تلفنی نویسنده ی همولایتی، آقای هوشنگ مرادی کرمانی را هم به روی چشم می گذاریم، سلاطین بوفیق روز افزون ایشان را خواهانم و امیدوارم دومین جلد «قصه ی ضرب المثل های کرمانی» - به رغم نقص ها و اشتباهات نویسندگانی چون حقیر - بر دل هم ولایتی های عزیزم بنشیند و راه برای تألیف و چاپ این قبیل آثار که در بازیافت فراموشی و هویت دیرینه ملت شریف ایران، نقشی اساسی بر عهده دارند؛ هموار گردد. ان شاء الله...